

۱۳۴_ ای منجذب بنفحات الهیه مکتوب مفصل که بمسس گتسینگر لوا مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه در مسئله مدخل امراض تدقیقی نموده بودید و فی الواقع عصیانرا مدخلی عظیم در امراض جسمانیه محقق است اگر چنانچه بشر از اوساخ عصیان و طغیان بری بود و بر میزان طبیعی خلقی بدون اتباع شهوات سلوک و حرکت مینمود البته امراض باین شدت تنوع نمی‌یافت و استیلا نمینمود زیرا بشر منهمک در شهوات شد و اکتفا باطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکب و متنوع و متباین ترتیب داد و منهمک در آن و در رذائل و خطایا شد و از اعتدال طبیعی منحرف گشت لهذا امراض شدید متنوعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است ولی چون باطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان در اجرای شهوات مصرانه نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراضش بالنسبه بانسان قلیل است پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان را مدخلی عظیم در امراض است و این امراض بعد از حدوث ترکیب شود و توالد و تناسل نماید و سرایت در دیگران کند این اسباب معنوی علل و امراض است و اما اسباب جسمانی صوری امراض اختلال میزان اعتدال در اجزای مرکبه جسم انسانیست مثلا جسم انسان از اجزای متعدده مرکب است ولی هر جزئی از این اجزا را مقداری معین که میزان اعتدال است و چون این اجزاء بر حسب میزان معتدل طبیعی در مقدار باقی و بر قرار ماند یعنی هیچ جزئی از مقدار و میزان طبیعی تجاوز نکند و تزیاید و نقصان نیابد مدخل جسمانی از برای امراض حاصل نگردد مثلا جزء نشویرا میزانی و جزء شکری را میزانی اگر بر میزان طبیعی باقی ماند مدخلی از برای امراض حاصل نشود ولی چون این اجزاء از میزان طبیعی تجاوز کند یعنی تزیاید و تناقص یابد البته از برای امراض مدخلی حاصل گردد این مسئله را بسیار تدقیق لازم است حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرموده‌اند که اهل بها باید فن طب را بدرجه ئی رسانند که باغذیه معالجه امراض نمایند و حکمتش این است که در اجزای مرکبه جسم انسانی از میزان اعتدال اگر اختلالی حاصل گردد لابد این مدخل امراض است مثلا اگر جزء نشوی تزیاید نماید و یا جزء شکری تناقص جوید مرضی مستولی گردد حکیم حاذق باید کشف نماید که در

وجود این مریض چه جزئی تناقص نموده و چه جزئی تزیید حاصل کرده چون این را کشف نماید غذائی که جزء تناقص نموده در آن غذا بسیار است بمریض دهد و اعتدال حاصل کند و چون مزاج اعتدال یابد مرض مندفع شود و برهان این مسئله آنکه حیوانات سائره فن طب خوانده‌اند و اکتشاف امراض و علل و دوا و علاج نموده‌اند هر حیوانی که بمرضی مبتلا گردد در این صحرا طبیعت او را دلالت بر نوعی از گیاه نماید و چون آن گیاه را تناول کند مرضش مندفع شود تشریح این مسئله این است که چون جزء شکر در جسم تناقص یابد بالطبع مزاج میال بگیاهی شود که در آن جزء شکر و فور دارد و بسوق طبیعی که نفس اشتهاست در این صحرا در میان هزار نوع گیاه گیاهی پیدا نماید که جزء شکر در آن بسیار است و آن را تناول کند و اجزاء مرکبه جسمش اعتدال حاصل نماید و دفع مرض شود این مسئله را بسیار تدقیق لازم است و چون اطبای حاذقه در این مسئله تعمیقات و تعقیبات مکمله مجری دارند واضح و مشهود شود که مدخل امراض از اختلال کمیات اجزاء مرکبه جسم انسان است و معالجه‌اش بتعدیل کمیت آن اجزاست و این بواسطه اغذیه ممکن و متصور است و البته در این دور بدیع فن طب منجر بآن خواهد شد که باغذیه اطبا معالجه نمایند زیرا که قوه باصره و قوه سامعه و قوه ذائقه و قوه شامه و قوه لامسه جمیع اینها قوای ممیزه‌اند تا نافع را از مضر تمیز دهند حال ممکن است که قوه شامه انسان که ممیز مضمومات است از رائحه استکراه نماید و آن رائحه بجهت جسم انسان مفید باشد این مستحیل و محال است و همچنین قوه باصره که ممیز مبصرات است آیا ممکن است که مشاهده مزابل مستکره جسم انسان استفاده نماید استغفر الله من ذلک و همچنین قوه ذائقه نیز قوه ممیزه است قوه ذائقه چون از چیزی کره دارد البته آن مفید نیست اگر در بدایت فائده از او حاصل شود بالمآل ضررتش محقق است و همچنین مزاج چون در مقام اعتدال باشد آنچه از آن متلذذ شود شبیه ئی نیست که آن مفید است ملاحظه کنید که حیوان در این صحرا که صد هزار نوع گیاه دارد میچرد و بقوه شامه استنشاق روایح گیاه میکند و بذائقه میچشد هر گیاهی که شامه از آن متلذذ و ذائقه از آن متلذذ آن را تناول کند مفید است اگر این قوه ممیزه را نداشت جمیع حیوانات در یک روز هلاک میشدند زیرا نباتات مسمه بسیار و حیوانات از مخزن الادویه

بیخبر لکن ملاحظه کنید که چه میزان محکمی دارند که بآن کشف نافع از مضر مینمایند و هر جزئی که از اجزاء مرکبه جسمشان تناقص نماید گیاهی بجویند که در آن جزء متزاید است و تناول کنند و اجزاء مرکبه اعتدال حاصل نماید و مرض مندفع شود و چون اطبای حاذقه معالجات را باغذیه رسانند و اطعمه بسیطه ترتیب دهند و نفوس بشر را از انهماک در شهوات منع کنند البته امراض مزمنه متنوعه خفت یابد و صحت عمومیهء انسانیه بسیار ترقی کند و این محقق و مقرر است که خواهد شد همچنین در اخلاق و احوال و اطوار تعدیل کلی حاصل خواهد شد *